

حضرة رساله نياه **عمری** صلوات الله علیہ بمقام فتویٰ رسیده اند
 و حاجه بشرح نیست که بیشتر جنین بوده اند و از آنها که در طفلی
 ایمان آورده اند پیداست که چندانست اول علی مرتضی و عبدالله
 و عبدالله بن عمر و جابر بن عبدالله رضی الله عنهم و چندین دیگر
 معین **و بعد ان** بسیاری از تابعین در بزرگی تحصیل علم
 کرده اند تا بمقام اجتهاد رسیده اند **از ان** جمله یکی ابویوسف
 که از ائمه فقهیه ابوحنیفه بوده **و دیگر** امام محمد شیبانی رحمه الله
و از ائمه شافعیه مثل قفال مروزی رحمه الله علیه **نقل** که او یکی
 قفال بوده و چهل سال در کافران میسربرد و در چهل سالگی او را
 طالب علمی پیداشد و چون در کار آمد او را ذوقی کشید بود و چند روز
 در کتب لغت و هر چند که چیزی خواند نفهمید پس طویل شد و ترک
 کرد تا روزی که کوهی کدراش افتاد دید که انبای آن کوه آبی میجکید
 و بدست کسی می افتاد و بمویر ایام آن سنگ را سوراخ کرده بود
 نهانی آنجا نشست و با خود فکری کرد و گفت ای نگار **از ان**
 ازین سنگ سخن نیست کس چون این نقطه آب دوامی دادد

که او را دعایی مستجاب بود و در ایام این دعا کردی که بار خدایا
 هرگز ایمان نداده بده و هرگز داده باز مستان می این هر دو
 دعا حق تعالی از وی اجابت فرموده پس یکی آنکه در حال حیات
 او آن بود که هیچکس متذکر نشد و در وفات او همه کبر و جهود
 و ترسا
 مسلمان شدند **پس یکی از بزرگان** دین امام احمد را در خواب دیدند
 گفتند که خدای تعالی یا توجه کرد گفت مرا پیام زید و در درازنای
 بود و تاجی بر سر من نهاد و نعلینی در پای من کرد و فرمود که
 یا احمد این نامه از برای آنست که گفتی قرآن مخلوق نیست
قصه
 این فصل در بیان آنست که علم در پایه بزرگی و کبر سز حاصل
 میتوان کرد و در طلب آن تغافل و تکاسل راه بخود ندهند
 عالی بکار باید آورد و نبات قلم زبر که نبات قلم بزرگانها
 داند و بسیاری از علمای را سخن و مشایخ بزرگوار در زمان
 کهنوت بیابان کار کرده اند و بدوجه اعلی رسیده اند چنانچه
 از صحابه و تابعین که در زمان بزرگی یا اسلام آمده اند و بزرگت

حقیقه